



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

نقد و نقض تفسیر المیزان و طرح مقدماتی پیرامون منزلتِ
سوره ماعون در «تکوین، تاریخ، جامعه»؛
زمینه پیدایش فقه احکام حکومتی

-
- سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین مسعود صدوق
تنظیم: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد
عنوان‌گذار: حجت الاسلام محمدصادق حیدری
ویراستاران ارشد: حجج اسلام احمد زیبایی نژاد و محمدصادق حیدری
کارشناس ویراست: خانم رضیه کشتکاران
پیاده‌کننده صوت: خانم فاطمه صدوق
نمونه‌خوانی: حجت الاسلام حسن صدوق
طراح جلد: آقای حسین چمن‌خواه
حروف‌چینی: خانم‌ها فهیمه فداکار و فاطمه صدوق
تاریخ جلسات: از ۱۳۹۱/۹/۱۹ الی ۱۳۹۱/۹/۲۱
تعداد جلسات: سه جلسه
تاریخ تنظیم: پاییز ۱۳۹۳

جلسه اول سوره ماعون

تبيين وحدت سوره ماعون به «ايثار و برادری در
تأمين نیازهای یکدیگر»، در توصیف کاربردی از
فرهنگ جامعه‌ی ایمانی در مقابل «منع ماعون»

به‌عنوان وصف اخلاقی نظامات غیر الهی

و تبیین آیه اول به تکذیب‌کنندگان «آیات انسانی»

خدای متعال (اهل بیت علیهم‌السلام)

و تبیین آیه ۲ و ۳ (دعای یتیم و منع از اطعام مسکین)

به‌عنوان اوصاف نظام نفاق

شناسنامه

نقد و نقض تفسیر المیزان و طرح مقدماتی پیرامون منزلت قرآن کریم در تکوین، تاریخ، جامعه

عنوان جلسه: تبیین وحدت سوره ماعون به «ایثار و برادری در تأمین نیازهای یکدیگر»، در توصیف کاربردی از فرهنگ جامعه‌ی ایمانی در مقابل «منع ماعون» به عنوان وصف اخلاقی نظامات غیر الهی و تبیین آیه اول به تکذیب‌کنندگان «آیات انسانی» خدای متعال (اهل بیت علیهم السلام) و تبیین آیه ۲ و ۳ (دع یتیم و منع از اطعام مسکین) به عنوان اوصاف نظام نفاق

جلسه: اول سوره ماعون (جلسه هفتاد و چهارم تفسیر قرآن)

استاد: حجت‌الاسلام و المسلمین مسعود صدوق

تنظیم: حجت‌الاسلام احمد زیبایی‌نژاد

فهرست: حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری

ویراستاران ارشد: حجج‌الاسلام احمد زیبایی‌نژاد و محمدصادق حیدری

کارشناس ویراست: سرکار خانم رضیه کشتکاران

پیاده‌کننده صوت: خانم فاطمه صدوق

نمونه خوانی: حجت‌الاسلام حسن صدوق

حروفچینی: خانم‌ها فاطمه صدوق و فهیمه فداکار

تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۹/۱۹ به مدت: ۴۰ دقیقه

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۳/۷/۲۹

فهرست

- 1- تقریر بیان مرحوم علامه پیرامون سوره «ماعون» و بیان روایات ذیل سوره.....4
- 2- تبیین معنای «ماعون» به ایثار، محبت و برادری در تامین نیازهای یکدیگر؛ به‌عنوان وحدت سوره در توصیف کاربردی از فرهنگ جامعه‌ی ایمانی.....7
- 2/1- جریان فرهنگ «منع ماعون به‌عنوان وصف نظامات غیر الهی» در جوامع اسلامی (آثار فرهنگ مُدرنیتَه)9
- 2/2- رد انصراف معنای «ماعون» به اوصاف فردی، بر اساس تبیین عینی از اصل بودن «جایگاه و منزلت اجتماعی افراد» در تحلیل از شأن نزول آیات قرآن.....11
- 3- هماهنگی تمام آیات سوره در توصیف از ابعاد مختلف اخلاق نظام نفاق و عدم منافات آن با نزول سوره در شأن کفار12
- 4- نام‌گذاری سوره به «ماعون» (به جای صلاه) به علت برقراری ارتباط با پایین‌ترین سطوح عقلانیت از طریق تأکید بر امور ملموس در زندگی14
- 5- تبیین آیه «أرأیت الذی یکذب بالذین» به تکذیب‌کنندگان «آیات انسانی» خدای متعال (اهل بیت علیهم‌السلام) بر اساس روایت ذیل آیه15
- 6- بیان دو احتمال پیرامون آیه ۲ و ۳ (دعّ یتیم و منع از اطعام مسکین) به عنوان اوصاف نظام نفاق ..17
- 6/1- احتمال اول: برخورد ضد اخلاقی با «ایتام» و «مساکین» به معنای تصاحب بیت المال و پایمال کردن حقوق ضعفاء برای تأمین هزینه‌های نظام نفاق17
- 6/2- احتمال دوم: تبیین یتیم و مسکین به محرومیت امت اسلامی از رزق علمی اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به روایات.....18

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- تقریر بیان مرحوم علامه پیرامون سوره «ماعون» و بیان روایات ذیل سوره

حجت الاسلام محمدصادق حیدری: برخی گفته‌اند که سه آیه‌ی اول سوره‌ی مبارکه‌ی ماعون، در مکه نازل شده است و چهار آیه‌ی بعدی آن، مدنی است اما از آنجا که علامه طباطبایی‌ره در این باره معمولاً به سیاق آیات تکیه می‌کنند؛ هم مدنی و هم مکی بودن سوره را محتمل می‌دانند. در رابطه با کلیت این سوره هم می‌فرمایند: این سوره، تهدید کسانی است که خودشان را مسلمان معرفی کرده‌اند، اما متخلق به اخلاق منافقین هستند، از قبیل ریا، سهو در نماز و منع ماعون که هیچ‌یک از این خلق‌ها، با ایمان به روز جزا سازگاری ندارد. سپس «ماعون» را از نظر لغوی به «هر عمل و چیزی که به شخص محتاج داده شود» معنا می‌کنند که باعث برآوردن حاجتی از حوائج زندگی او شود؛ مانند قرض، هدیه و عاریه.

پیرامون آیه‌ی اول «أرأیت الذی یکذب بالذین» می‌فرمایند: «أرأیت» هم می‌تواند به معنای معرفت باشد؛ (یعنی آیا دانستی آن کس روز جزا را انکار کرد) و هم می‌تواند به معنای دیدن و رؤیت به چشم باشد. گرچه ظاهراً خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ اما منظور همه‌ی شنوندگان این سوره در دنیا است. در ادامه ایشان گفته‌اند مراد از دین در «یکذب بالذین»، یوم الجزاء است. اما برخی گفته‌اند مقصود از دین در این آیه، همان معنای معروف یعنی کیش و ملت و دین و آیین است.

حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق: پس به این معنا می‌شود: کسی که دین و توحید را تکذیب می‌کند.

س: در آیه‌ی دوم «فذلک الذی یدع الیتیم»، «دع» یتیم به معنای رد کردن به زور و جفاست و کسی که دین را تکذیب می‌کند، چنین اخلاقی دارد. یعنی تقدیر کلام این است: آیا چنین کسی را دیده‌ای؟! اگر او را نمی‌شناسید، او چنین کسی است که یتیم را از در خانه‌اش به زور می‌راند و به او جفا می‌کند و از عاقبت کارش نمی‌ترسد و این کار او بخاطر تکذیب روز جزاست. اگر روز جزا را انکار نمی‌کرد، بجای جفا به یتیم، به او ترحم می‌کرد.

صفت بعدی «ولایحض علی طعام المسکین» است، یعنی نسبت به طعام مسکین تحریک و تشویق نمی‌کند که علامه می‌فرماید: تقدیر کلام، اطعام طعام مسکین است. بعضی از مفسرین گفته‌اند علت اکتفاء به «طعام» و عدم ذکر «اطعام» این است که اگر کسی مسکین باشد، مالک زکات و صدقه است و احتیاج ندارد به این که کسی به او اطعام کند. بنابراین وقتی طعام را که حق خود اوست به او بدهند، خودش می‌خورد. هم‌چنان که در جای دیگر می‌فرموده: «و فی أموالهم حق معلوم للسائل و المحروم».

طبق آن قولی که در ابتدا نقل شد، از این آیه به بعد، در مدینه نازل شده است: «فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون» یعنی وای بر نمازگزارانی که نسبت به نمازشان غافل‌اند و اهتمام ندارند. حال چه به طور کلی نمازشان فوت شود، چه اوقاتش فوت شود، چه از وقت فضیلتش بگذرد و چه ارکان، شرائط و احکامش انجام نگیرد و نماز باطل شود. علامه می‌فرماید: اگر بر سر «ویل للمصلین»، «فاء» آمده است، به این اشاره دارد که چنان تکذیبی، چنین نتیجه‌ای دارد. یعنی نتیجه‌ی کار تکذیب‌گران، این است که نسبت به نماز، ساهی و غافل‌اند. پس آیه به این نکته اشاره می‌کند که این نمازگزاران خالی از نفاق نیستند؛ چون تکذیب روز جزا فقط به این نیست که بطور کلی منکر روز جزا شوند، بلکه علی‌رغم تظاهر به ایمان و خواندن نماز، با طرز نماز خواندن خود نشان می‌دهند که عملاً باکی از روز جزا ندارند.

به نظر می‌رسد علامه سعی کرده‌اند تا با این بیان، بین تکذیب و نماز خواندن ارتباط برقرار کرده و توضیح دهند که تکذیب چگونه با نماز خواندن هم‌خوانی دارد.

«الذین هم یراؤون»: اینان صفت دیگری هم دارند و آن این است که عبادت را در انظار مردم انجام می‌دهند، یعنی ریا می‌کنند تا افراد را به دام خودشان بیاندازند و مردم را فریب دهند.

«ویمنعون الماعون» یعنی از چیزی که باید به شخص محتاج دهند تا حوائجش را برآورد، همیشه منع می‌کنند و چنین کاری را انجام نمی‌دهند. این پایان توضیحات مرحوم علامه بود. اما در روایات ذیل سوره و پیرامون «أرأیت الذی یکذب بالذین» وارد شده که مراد از «دین»، ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

در تفسیر قمی نقل شده که «ماعون» مثل چراغ، آتش، خمیر و وسایلی دیگر از این دست است که مردم به آن‌ها نیاز دارند و در روایت دیگری آمده: خمس و زکات است. اما در کافی شریف روایتی است که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در رابطه با «یمنعون الماعون» فرمود: قرض است که به دیگری دهند و احسان است که در حق دیگری کنند و اثاث خانه است که به عاریه دهند و زکات هم از جمله‌ی آن است. راوی عرض کرد: اگر همسایه‌هایی داشته باشیم که چون کالایی عاریه دهیم، آن را بشکنند و تباه کنند، در صورت دریغ کردن کالا از آنان، گناهی بر ما هست؟ ایشان فرمودند: نه، اگر چنین باشند، چون از آنان دریغ کنید، گناهی بر شما نیست.

یک روایت دیگر در مجمع‌البیان از مرحوم طبرسی نقل شده است که برخی گفته‌اند منظور زکات واجب است که از امام جعفر صادق علیه‌السلام چنین چیزی نقل شده است.

در روایتی می‌فرماید: منظور از کسانی که نسبت به نماز ساهی هستند، ترک‌کنندگان نماز هستند و گرنه نماز از یاد هر انسانی می‌رود. در روایت دیگری حضرت می‌فرمایند: مقصود، کسی است که بدون هیچ عذری نماز اول وقت را تا هنگام دیگری به تأخیر می‌اندازد که این روایت در تفسیر قمی است.

روایت دیگری در کافی شریف است که حضرت فرمود: «ساهون» یعنی کسانی که نماز را ضایع می‌کنند.

یک روایت در خصال است که می‌فرماید: هیچ عملی نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از نماز نیست، پس مبدا که هیچ کاری از کارهای دنیا شما را از نماز اول وقت باز دارد، خداوند عزوجل اقوامی را نکوهید و فرمود: «الذین هم عن صلاتهم ساهون» یعنی کسانی که از روی غفلت، نسبت به اوقات نماز سهل‌انگاری می‌کنند.

در روایت دیگر است که از امام جعفر صادق علیه‌السلام در رابطه با این آیه پرسیدم: آیا این امر وسوسه‌ی شیطان است؟ ایشان فرمود: نه، هر کسی به این امر دچار می‌شود. منظور کسی است که نماز را نادیده می‌گیرد و به جا آوردن آن را در اول وقت وا می‌گذارد. روایت دیگر می‌فرماید: منظور، ترک نماز و سستی ورزیدن در آن است.

پس به‌طور کلی روایات در این‌باره سه دسته‌اند؛ یک دسته، آیه را به ضایع کردن نماز تفسیر می‌کنند. یک دسته، به ترک کردن نماز اشاره دارند و دسته سوم، بر عدم اهتمام به وقت نماز دلالت دارند.

۲- تبیین معنای «ماعون» به ایثار، محبت و برادری در تامین نیازهای یکدیگر؛

به‌عنوان وحدت سوره در توصیف کاربردی از فرهنگ جامعه‌ی ایمانی

ج: قبلاً بیان شد خلق‌هایی که در قرآن ذکر شده، در واقع اوصاف نظامات است؛ اعم از اینکه نظام الهی یا نظام التقاطی یا نظام الحادی باشد. لذا خلق «ماعون» هم اشاره به اخلاقی دارد که باید در جامعه‌ی اسلامی وجود داشته باشد. در روایاتی که اوصاف دوره‌ی ظهور حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه توضیح داده شده، امور عجیبی درباره ارتباطات بین اهل ایمان نقل شده است؛ مانند اینکه مؤمنین دست در جیب یکدیگر می‌کنند، از یکدیگر ارث می‌برند و ... که به تعبیر امروزی، دنیایی بسیار آرمانی است. «ماعون» نیز - طبق توضیحاتی که دادند - بدین

معناست که انسان، برادر ایمانی‌اش را نسبت به تمام دارایی‌هایی که دارد، مقدم بدارد. مانند این که همسایه‌ای بخاطر تعداد زیاد مهمان‌هایش، از همسایه‌ی خود تقاضای ظروف عاریه می‌کند و درخواست او اجابت شود یا برای داماد یا عروس، از یکدیگر لباس عاریه می‌گرفتند. این اخلاق در گذشته وجود داشته است.

بنابراین «ماعون» چنین مواردی را در بر می‌گیرد. یعنی مؤمنین اسباب خود را به برادران یا خواهران ایمانی‌شان بدهند و نیاز یکدیگر را برطرف کنند. اگر این خُلق در یک نظام، به یک فرهنگ تبدیل شود، به‌عنوان یک شاخص برای جامعه محسوب می‌شود و تفاوت بزرگی بین جامعه‌ی الهی با جوامع مادی مشاهده خواهد شد. لذا خدای متعال این فرهنگ را به‌عنوان شاخص جامعه‌ی ایمانی معرفی می‌کند.

پس «ماعون» به‌عنوان وحدت سوره، بحث از فرهنگ و اخلاق است که این فرهنگ و این اخلاق، وصف جامعه است، نه وصف این فرد و آن فرد! حتی ممکن است شخصی از هر لذت دنیوی خوبی بهره‌مند باشد و از نظر روان‌شناسی الهی، فرد بسیار خوبی باشد؛ زیرا به مال خود تعلق ندارد و به محض درخواست پرچمداران توحید، همه‌ی اموال خود را خرج آنان می‌کند. اما بحث این سوره در انسان‌شناسی نیست، بلکه بحث از فرهنگ جامعه است و اگر «ماعون» به یک فرهنگ اشاره داشته باشد، باید آن را در مقیاس فرهنگ یک تمدن ملاحظه کرد. یعنی وحدت سوره «ماعون»، حکایت از اخلاقی می‌کند که در دوره‌ی ظهور، در ابعاد یک تمدن تحقق پیدا می‌کند. یعنی شاخصه‌ی جامعه‌ی دوستدار اهل بیت‌علیه‌السلام این است که اعضاء این جامعه، اموال خود را با اموال همسایه یکی می‌دانند و تا چهل خانه در هر طرف را نیز همسایه محسوب می‌کنند و هر درخواستی در این باره را می‌پذیرند و نگران وارد شدن خسارت به این وسایل نیستند. یعنی همان‌طور که ممکن است وسیله برقی شخصی، در خانه‌ی خود او بسوزد، ممکن است در خانه‌ی برادر ایمانی‌اش بسوزد. لذا در صورت بروز مشکل، هر چه داشتند، روی هم می‌گذارند و دوباره آن را خریداری می‌کنند. البته در حال حاضر، حتی میان خواهرها و برادرها هم، نظام ارزشی نادرستی پیدا شده و از هم تقاضای کمک نمی‌کنند. حال این چه سنخ

از روابط اجتماعی است که در آن، محبت و ایثار و گذشت از خود به یک فرهنگ تبدیل شود؟ پایه‌ی این روابط اجتماعی، به مفاهیمی اخلاقی بازمی‌گردد که مختص به دین است. لذا خدای تعالی در این سوره، این مساله را به صورت کاملاً کاربردی و عینی طرح می‌کند و نه صرفاً یک سری اعتقادات نظری! لذا آن را در عنوان یک سوره قرار می‌دهد و می‌گوید: آیا شما این‌گونه هستید یا خیر؟! چگونه اعتقادات شما در صحنه‌ی عمل جاری می‌شود؟

۲/۱- جریان فرهنگ «منع ماعون به‌عنوان وصف نظامات غیر الهی»، در جوامع اسلامی (آثار فرهنگ‌مُدرنیت‌ه)

حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌خواهند چنین جامعه‌ای را درست کنند و چنین روابطی را ایجاد کنند؛ در حالی که روابط موجود، برای عده‌ی زیادی به پذیرش رسیده است! حال با این وضعیت اخلاقی می‌توان به فرهنگ انتظار رسید؟! آیا قلب‌ها به گونه‌ای هست که حضرت تشریف بیاورند؟! به‌طور نمونه یکی از دوستان می‌گفت: «پدر من، مجتهد بود و علی‌رغم وضعیت مالی عادی، در خانه‌اش همیشه باز بود و دائماً مهمان داشت؛ اما من با درآمد بالاتر، در خانه‌ام بسته است و توفیق مهمان‌داری ندارم». یک عده این‌طور دوست دارند که با کنارگذاشتن این روابط اجتماعی محبت‌آمیز، پول‌های خود را جمع کنند و به سفر مالزی، اروپا، کانادا و ... بروند! روشن است که این کار، اشکال شرعی ندارد و از جمله‌ی مباحات یا جزئی از منطقه الفراغ است. این مهم نیست که یک شخص، چنین رویه‌ای را در پیش بگیرد؛ ولی خطرناک این است که بعد از مدتی، این امر در جامعه‌ی اسلامی به یک «فرهنگ» تبدیل شود و فرهنگ خیرات به تدریج کم‌رنگ شود و با جریان امور مباح، فرهنگ دنیاطلبی در مردم رواج پیدا کند؛ به‌طور مثال همه مردم آخر هفته، در ویلاهای خود مشغول تفریح و تفرج باشند و این امر تبدیل به فرهنگ تفاخر شود. حال آن‌که با این اموال باید به فقرا و مستضعفین رسیدگی شود.

در حال حاضر، شهواتی که بعض ادوار شاهان به آن دسترسی داشتند، جزئی از الگوی مصرفِ تک‌تکِ مردم جهان از جمله شیعیان شده است. یعنی شخص احساس می‌کند که اگر در روز آجیل نخورد، در زندگی خود، چیزی کم دارد؛ دقیقاً مثل یک شاه! شاهان هم همین‌طور بوده‌اند و به محض اراده برای رسیدن به هر چیزی، باید آن شهوت برایشان حاضر می‌بود؛ حتی اگر آن چیز، میوه در غیر فصل خود باشد که این روند در دوران فعلی، در نحوه‌ی پذیرایی‌ها به یک امر عادی تبدیل شده است. طبیعی است که وقتی دنیا به این شکل رنگارنگ در جلوی چشم آحاد مردم است، باب خیرات بسته می‌شود. بدتر از این، آن است که از این وضعیت، ناراحت نباشیم و ندانیم که گرفتار شده‌ایم؛ بلکه آن را بخشی از عزت و شخصیت خود حساب کنیم و شکل‌دهنده‌ی روابط اجتماعی خود بدانیم!

برای بررسی علت رواج این اخلاق می‌توان به فرهنگ مُدرنیته اشاره کرد؛ به‌طور مثال شما صاحب یک اتومبیل هستید و برادر ایمانی شما به آن احتیاج دارد و برای استفاده از آن، به شما رو می‌آورد. اما شما با احتساب قیمت بالای سوخت و هزینه‌ی استهلاک ماشین و امکان تصادف و ...، با ده‌ها توجیه به او می‌فهمانید که درخواست او قابل پذیرش نیست؛ به گونه‌ای که دیگر هیچ‌کس به دیگری، اتومبیل خود را امانت نمی‌دهد! وسایل دیگری مانند کامپیوتر، دوربین و سایر کالاهایی که به تکنولوژی مرتبط است نیز همین گونه هستند؛ یعنی همه برای آنها حریم ایجاد می‌کنند تا هیچ‌کس این کالاها را از دیگری تقاضا نکند! چون با توجه به قیمت بالای این کالاها و احتمال آسیب دیدن‌شان، برای همه این سوال مطرح است که در صورت وقوع حادثه، آیا شما جایگزین آن را می‌خرید، یا ما باید بخریم؟! و نهایتاً تکلیف این کالای گران قیمت چه می‌شود؟! یا در گذشته، بعضی از آقایان خانه‌ی خود را به صورت رایگان در اختیار اهل علم و طلاب قرار می‌دادند اما امروزه، چنین اخلاقی بین متدینین کم‌رنگ شده است؛ چون مسکن، هزینه دارد و تعمیر آن مشکل است؛ ولی در گذشته، ساخت خانه‌ها به نحو ساده انجام می‌شد و به همین دلیل، تحمل هزینه‌های آن ممکن بود. اما وقتی فرهنگی به نام فرهنگ مدرنیته وارد شود، همه‌ی این امور رها می‌شود.

پس برای توضیح «یمنعون الماعون» گاه گفته می‌شود این شخص، مال خود را به عاریت نداده است و گاه به این مهم توجه می‌شود که به علت ورود یک فرهنگ جدید، دل‌ها از یکدیگر جدا شده است. مثلاً در فرهنگ مدرنیته، با وجود این‌که پدر و پسر، هر دو در یک شهر زندگی می‌کنند، اما فرهنگ صله رحم با موانع جدی روبرو شده است. نقل می‌کردند که در آن‌جا (کشورهای غربی) وقتی به پسری، خبر فوت پدرش را می‌دهند، می‌گویند آیا چیز ارزشمندی دارد که ما بیاییم؟! اگر به روابط اجتماعی صحیح، ضربه وارد شود = مانند وضعیت فعلی در کلان‌شهرها - مشکلات زندگی به گونه‌ای می‌شود که قلوب از هم جدا شده و فرهنگ «یمنعون الماعون» حاکم می‌گردد. نقل شده است در صدر اسلام اگر کسی از اهل تسنن، عزم سفر طولانی حج می‌کرد، خانواده و اموال خود را به دست برادر سنی خود نمی‌سپرد، بلکه یکی از شیعیان را پیدا می‌کرد و زندگی خود را به او می‌سپرد؛ چون می‌دانست شیعه، امانت‌دار است و حافظ حرمت خانواده‌اش است و اموالش را هم صحیح و سالم باز می‌گرداند.

۲/۲- رد انصراف معنای «ماعون» به اوصاف فردی، بر اساس تبیین عینی از اصل بودن «جایگاه و منزلت اجتماعی افراد» در تحلیل از شأن نزول آیات قرآن

سرکار خانم رضیه کشتکاران: به چه دلیل «ماعون» را وصفی برای اجتماع می‌دانید؟ در حالی که ظاهر آیه اول به مفرد اشاره دارد: «أرأیت الذی یکذب بالذین»؛ یعنی «الذی» در زبان عرب، بر یک نفر دلالت می‌کند.

ج: اولاً در عنوان سوره که «الذی» نیست! در حالی که بحث، درباره‌ی معناکردن عنوان سوره (ماعون) بود که این وصف نظام اسلامی است. بعداً وارد تک‌تک آیات خواهیم شد.

ثانیاً وقتی «ماعون» وصفی برای نظام باشد، فرد را هم خواهد پوشاند.

ثالثاً ظاهراً شأن نزول این آیه مربوط به ابوجهل و کفار قریش است که اگر «الذی» بر فرد

دلالت می‌کند، پس چرا شأن نزول مربوط به یک «جمع» است؟!

س: در پاورقی ترجمه، به ولید بن مغیره به عنوان یک فرد اشاره شده است.

ج: البته ممکن است در روایتی دیگر به یک فرد مانند ولید بن مغیره اشاره شود؛ اما او کیست؟ در این باره مفصلاً در سوره‌ی «مدثر» بحث شد و در شخصیت‌شناسی او بیان شد که ولید بمثابة نخبه‌ی فکریِ قریش و در اصطلاح امروزی، مسئول اتاق فکر کفار بوده است. حالا آیا با این اوصاف، او یک فرد است؟! در حالی که منزلت و جایگاه اجتماعی خاصی داشته و در حمله‌ور شدن به فرهنگ بعثت در کنار ابوجهل و ابولهب و ابوسفیان، دارای منصب والائی بوده است. مجموعه‌ی این‌ها نقش‌هایی بازی کردند و با هجمه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای حفظ دستگاه کفر تلاش کردند و هر یک، شاخص یک وصف خاص هستند. در این صورت، این شأن نزول تأکید مجدد بر همان مطالبی است که در سوره‌ی «مدثر» گفته شد.

پس اصلاً بحث فرد نیست؛ بلکه بحث جایگاه و منزلت اجتماعی کفار است! مثلاً آیا سلمان رشدی یک فرد است؟! یا آن کشیش ملعونی که قرآن را سوزاند، آیا یک فرد است؟! یا در حال ایجاد امواجی بر علیه اسلام است؟! یا آن کارگردان امریکایی که آن فیلم موهن را ساخته و موجب اعتراض در سراسر دنیای اسلام شده، یک فرد است؟! البته ممکن است قبل از ساخت این فیلم، شخص معروفی نبوده، اما امروز و با ساختن یک فیلم، برای خود جایگاهی دست و پا کرده است؛ لذا وقتی در جبهه‌ی کفر قرار می‌گیرد، جایگاه و منزلت اجتماعی شکل می‌گیرد. درست است که نهایتاً یک فرد، در آن جا کار می‌کند و تصمیم می‌گیرد، اما بحث به فرد ختم نمی‌شود، بلکه بحث جایگاه و منزلت دشمن است که در آن روز چه‌طور در مقابل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آرایش گرفته و امروز در مقابل جمهوری اسلامی چه‌طور آرایش می‌گیرد و چگونه می‌خواهد ضربه وارد کند.

۳- هماهنگی تمام آیات سوره در توصیف از ابعاد مختلف اخلاق نظام نفاق و عدم

منافات آن با نزول سوره در شأن کفار

حال با توجه به توضیحاتی که بیان شد به نظر می‌رسد ابتدا تا انتهای سوره، توصیفی از اخلاق نظام نفاق باشد؛ بر این اساس تمامی سوره باید مدنی باشد و این‌طور نیست که سه آیه،

مکّی و بقیه آیات، مدنی باشند. البته امکان دارد که کل سوره، مکّی باشد که در این صورت، سوره در حال هشدار نسبت به فرهنگی است که در آینده و به زبان نفاق ایجاد می‌شود. یعنی اشاره دارد به این که مدت زمانی طولانی (دوره‌ی دوم تاریخ) حکومت در دست نظام نفاق می‌افتد. همان‌طور که سوره‌ی لیل، سوره‌ی فجر و امثال آن نیز حکایت از این مطلب داشت.

حجت‌الاسلام حیدری: البته در تفسیر قمی، شأن نزولی ذکر شده که این آیه، در رابطه با ابوجهل و کفار قریش نازل شده است. البته شاید از باب تکذیب دین (محتوای آیه اول) نیز بتوان گفت به کفار مربوط شود؛ چون تکذیب دین را نمی‌توان به منافقین نسبت داد.

ج: قبلاً در تحلیل شخصیت پرچمداران نفاق بیان شد که چون در نظام کفر جایگاه و مقامی نداشتند، به سمت دستگاه ایمان آمدند و اخلاق کریمانه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین‌علیهم‌السلام، آنان را برای نفوذ در جامعه الهی به طمع انداخت. [لذا آنان نیز همانند کفار، بزرگ‌ترین تکذیب‌کنندگان دین هستند.]

در هر صورت، اگر به شأن نزول تکیه شود، این سوره در حال ارائه‌ی شاخص است و به جریان این فرهنگ در دستگاه کفر اشاره می‌کند. البته گاه در کنار توصیف دستگاه کفر، دستگاه ایمان هم توصیف می‌شود تا مقایسه انجام شود. لذا شأن نزولی که در رابطه با ابوجهل و غیره ذکر شد، می‌تواند از این باب باشد.

اما آیه‌ی «فویل للمصلین» به فاسدترین و بدترین نمازها برمی‌گردد؛ یعنی همان نمازی که امروزه در مسجدالحرام و مسجدالنبی با فرهنگ وهابیت خوانده می‌شود؛ چون با آن، منافع صهیونیسم تأمین می‌شود. از این نماز فاسدتر وجود ندارد! یعنی دقیقاً با کفر همسو می‌شوند و سیاست‌های آن‌ها را امضاء می‌کنند. این نماز، تمام شهوات دنیوی و مدرنیته را امضاء می‌کند و ائمه جماعات آنان امضاءکنندگان تمام جنایات استکبار هستند. پس این نکات، نشان می‌دهد که سوره، مدنی است؛ اما از آنجا که نفاق و کفر، خاستگاه واحدی دارند، شأن نزولی که به کفار اشاره داشته باشد، منافاتی با بحث ما ندارد. حتی وقتی به تاریخ هزار و چهار صد ساله اهل سنت نگاه کنید، در بحران‌ها بار بار بر دوش شیعیان می‌گذاشتند! این قضایا نشان‌دهنده‌ی

مسئله‌ی اخلاق اسلامی است و اخلاق دینی از اهل بیت علیهم السلام صادر می‌شود و در شیعیان و محبین به اندازه‌ی ظرفیت‌شان منعکس می‌شود.

۴- نام‌گذاری سوره به «ماعون» (به جای صلاه) به علت برقراری ارتباط با

پایین‌ترین سطوح عقلانیت از طریق تأکید بر امور ملموس در زندگی

س: با توجه به این‌که نماز رکن دین و شاخصه‌ای برای کنترل رفتار است، پس چرا یک موضوع مالی، یعنی «ماعون» در سوره برجسته شده است؟ به عبارت دیگر، چرا بعد مالی را برای عنوان سوره در نظر گرفته‌اند؟

ج: باید توجه داشت که فهم از معنای حقیقی «نماز» بسیار پیچیده و عمیق است؛ شیعه بعد از هزار و چهارصد سال، می‌خواهد معنای نماز را بفهمد، اما هنوز موفق نشده است. اما «عاریه‌دادن وسایل زندگی به یکدیگر»، یک امر کاملاً ملموس در زندگی است. لذا خداوند متعال می‌خواهد با پایین‌ترین حدّ فهم و ایمان نیز ارتباط برقرار کند. در تمام این سوره‌هایی که بحث آن گذشت، اگر خدای تعالی با همان ادبیات تأویلی سخن می‌گفت، چه قدر پیچیده می‌شد! اما وقتی با ادبیاتی مانند لیل، فجر، ضحی و... صحبت می‌کند، همگان متوجه می‌شوند و در مراتب بعد، تأویل آن هم قابل طرح خواهد بود. به همین دلیل، در روایت آمده است «بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، فقط سه یا هفت نفر بر دین حقیقی باقی ماندند»؛ یعنی تنها این عده بودند که ظرفیت فهم سازمانی تأویل قرآن را داشتند و ایمان‌شان دارای سعه‌ای تاریخی بود، اما بقیه در چنین سطحی نبودند.

پس شأن بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در «ماعون» منحصر نمی‌شود؛ اما خداوند متعال برای برقراری ارتباط با پایین‌ترین سطوح و اتمام حجت بر آنان نسبت به شاخصه‌های دستگاه اهل بیت علیهم السلام چنین روشی در پیش گرفته است. البته با بیان این آیات، حقائق رفتار اهل بیت علیهم السلام نیز کاملاً روشن می‌شد؛ به‌طور نمونه نحوه‌ی اطعام و انفاق امام حسن مجتبی‌علیه-

السلام در شرایط اجتماعی آن روز یک حجت بالغه بود، زیرا با وجود این که معاویه حاکم بود و همه ی پول بیت المال در اختیار او قرار داشت، اما به هیچ وجه نمی خواست و نمی توانست چنین اخلاقی داشته باشد. لذا خانه ی امام حسن مجتبی علیه السلام، پناه مستضعفان بود. در واقع خدای متعال اراده می کند تا ائمه معصومین علیهم السلام حتی در میان کسانی که پایین ترین سطح عقلانیت و ثروت را دارند، شناخته شوند و همه بدانند مظهر ایشار، گذشت و فداکاری، این بزرگان هستند.

۵- تبیین آیه «أرأیت الذی یکذب بالذین» به تکذیب کنندگان «آیات انسانی» خدای

متعال (اهل بیت علیهم السلام) بر اساس روایت ذیل آیه

س: البته در روایات ذیل آیه ی اول فرموده اند تکذیب دین، یعنی تکذیب امیرالمؤمنین علیه السلام که این، همان وصف منافقین است.

ج: البته اگر مقصود در این جا کفار باشند، امامت امیرالمؤمنین علیه السلام - که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله محقق می شود - مدنظر نیست؛ بلکه منظور، آیه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است. یعنی آنان، آیات خدا را انکار می کنند. زیرا مظهر آیات خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است و اگر در این جا به نام امیرالمؤمنین علی علیه السلام تصریح شده است، منحصر به ایشان نیست، بلکه منظور، پیامبر صلی الله علیه و آله و همه ی ائمه اطهار علیهم السلام هست. قبلاً نیز بیان شد که با آغاز بعثت، آیات الهی، «آیات انسانی» هستند. گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله آیات دیگری را هم ارائه کردند، اما برتر از همه ی آیات، نفس نفیس شان است که آیه است.

در واقع شیخین، حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله را هم انکار کردند و به ایشان، هم در زمان حیاتشان و هم بعد از آن، نسبت «سحر» دادند! در روایتی وارد شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در واکنش به شکایت خلیفه اول از مخالفت ایشان با حکومت او فرمودند: «اگر پیامبر صلی الله علیه و آله

به تو بگویند که حق با من است، کنار می‌روی؟ و او تأیید می‌کند. لذا حضرت او را به مسجد قبا می‌برند و در آن جا پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر می‌شوند و به او می‌گویند: «حق با علی علیه السلام است»؛ او می‌گوید: «الآن به بالای منبر می‌روم و توبه می‌کنم». اما خلیفه دوم در مقابل او می‌ایستد و می‌گوید: «چه می‌کنی؟! مگر نمی‌دانی کار بنی هاشم، سحر و جادوست! این هم از همان سحرها است و تو دوباره سحر شده‌ای!» یعنی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بصورت مداوم و در جلسات خود، این دروغ‌ها را تکرار می‌کردند! در غیر این صورت، چگونه می‌توانستند بزرگ‌ترین حقی را که خدای متعال تشریح کرده بود، زیر پا بگذارند و نفس مردم را بگیرند و حکم ارتداد برای هر کسی که به علی علیه السلام نزدیک شود، صادر کنند. البته در جای خود و با تبیین بحث فلسفه‌ی تاریخ، روشن می‌شود که تمام جنایات تاریخ به مصیبت‌هایی بازمی‌گردد که اینان برای خود پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدید آوردند.

اما اگر این آیه مدنی باشد، در این صورت، مقصود همان امیرالمؤمنین علیه السلام و تکذیب ایشان توسط منافقین است. به عبارت دیگر «یکذب بالدین» یعنی ولایت علی علیه السلام را انکار کردند و «دین» را در باطنش قبول نکردند. گرچه نماز می‌خوانند، اما اخلاق در آن جاری نیست. باطن دین، اخلاق و همه‌ی اوصافی است که خدای متعال ایجاد کرده است. اوصاف مشیت او، اوصافی توحیدی و از جنس رحمت، فضل، انعام، ایثار و ... است. در واقع باطن دین، اخلاق است که مظهر آن ائمه معصومین علیهم السلام بودند که مورد انکار و عناد منافقین قرار گرفتند.

یعنی کار منافقین، نفی اخلاق است؛ چون مظهر اخلاق، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هستند. مظهر جریان اوصاف اخلاقی و موجد آن، اهل بیت علیهم السلام هستند. گاه چیزی را توصیف می‌کنید و آن را روی تخته می‌نویسید و تدریس می‌کنید؛ اما گاه می‌گویید پرچم‌داران توحید، موجد و عینیت بخش اوصافی هستند که شأن اوامر خدای متعال و مورد خواست و طلب اوست.

۶- بیان دو احتمال پیرامون آیه ۲ و ۳ (دعاً یتیم و منع از اطعام مسکین) به عنوان

اوصاف نظام نفاق

۶/۱- احتمال اول: برخورد ضد اخلاقی با «ایتام» و «مساکین» به معنای تصاحب بیت المال و

پایمال کردن حقوق ضعفاء برای تأمین هزینه‌های نظام نفاق

س: آیه‌ی بعدی می‌فرماید: «فذلک الذی یدع الیتیم» یعنی کسی که دین را تکذیب می‌کند؛ همان کسی است که با زور و جفا، یتیم را از خودش می‌راند.

ج: در تفسیر سوره‌ی فجر و سوره‌های مانند آن بیان شد که این امور، شاخصه‌های اخلاق نظام اسلامی یا نظام نفاق یا نظام کفر است؛ لذا یکی از شاخصه‌های نظام نفاق، این نوع از برخورد با ضعفا و پایمال کردن حقوق آنهاست.

س: یعنی اگر توضیح «ماعون» این شد که در نظام اسلامی، «خیرات» مبنای روابط اجتماعی است، منافقین دقیقاً بالعکس هستند. یعنی علاوه بر این که خیرات را کنار می‌گذارند، با مستضعفین هم برخورد می‌کنند.

ج: این جزء مبانی و ریشه‌های اخلاقی نظام آنهاست و در غیر این صورت نمی‌توانند کار خود را پیش ببرند. کسانی که همه چیز را برای خودشان می‌خواهند، خرج‌های سنگینی دارند و باید برای خود و اعوان و انصارشان هزینه کنند. لذا هم باید اموال بیت‌المال را از آن خود کنند و هم اموال ایتام را تصاحب کنند و اساساً باید همه چیز در اختیارشان باشد. در حالی که بیت‌المال باید وسیله‌ی کمک و رسیدگی به افراد ضعیف باشد و آنان را تحت پوشش قرار دهد؛ اما اینان بیت‌المال را در مسیر دیگری هزینه می‌کنند.

س: پس اگر سوره مدنی باشد، این آیات توصیفی برای اخلاق نظام نفاق است.

ج: اگر این آیات، مربوط به دستگاه کفر باشد به یک معنا است و اگر دستگاه نفاق مدّ نظر باشد، هشدار جدی تری است که امروز و بعد از هزار و چهارصد سال - که نفاق و کفر به وحدت رسیده‌اند - کاملاً ملموس است.

س: در دوران معاویه به بعد، آن ثروت‌اندوزی‌ها و اشرافیت‌ها واضح است، اما آیا در دوران شیخین هم چنین فضایی بوده است؟ یعنی با مسکین بد برخورد می‌کردند؟!

ج: اینان در رابطه با بیت‌المال چه کار کردند؟ بیت‌المال را بین خودشان و دوستان‌شان توزیع کردند. یعنی همه کسانی که در دوره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تنبیه و تبعید شده بودند؛ اما همه‌ی آنان را برگرداندند. اهل تقوا را راندند و توزیع اختیارات را از رده‌های بالا تا پایین به فساد کشاندند. لذا به افرادی رسیدگی می‌شود که از شیخین طرفداری کنند! یعنی ضعفا و مساکین وسیله‌ای برای تثبیت حکومت آنها تبدیل شوند و قطعاً رفتار آنها به قید تقوا و اخلاق حمیده نبوده است. یعنی کسانی که اصل حکومت اسلامی را غصب کردند، به دنبال جریان کلمه خداپرستی و تحقق اخلاق الهی نبودند.

۶/۲- احتمال دوم: تبیین یتیم و مسکین به محرومیت امت اسلامی از رزق علمی اهل بیت‌علیهم-

السلام با توجه به روایات

البته در سوره‌های دیگر و روایات ذیل آن وارد شده که منظور از طعام، «علم» است که در این صورت می‌توان احتمال دیگری را درباره‌ی آیه‌ی دوم و سوم طرح کرد؛ بدین معنا که منافقین، امت اسلامی را از علم حضرت علی و اولاد علی‌علیهم‌السلام محروم کردند. توضیح آن که - بنابر مباحث مربوط به فلسفه‌ی تاریخ - آنچه در سرفصل دوم تاریخ، همه به آن امتحان می‌شوند، «عقلانیت» و جمع‌بندی‌شان نسبت به موضوعات است. در واقع انسان بدون تحلیل و علم و عقلانیت حرکت نمی‌کند، تصمیم نمی‌گیرد و آرمانی ندارد و اساساً بدون تحلیل، حیاتی نخواهد داشت. لذا خدای متعال اراده کرده بود تا اهل بیت‌علیهم‌السلام بر اساس تحلیل‌های الهی و علم نورانی، امت اسلامی را هدایت کنند و با عبور دادن عباد از امتحانات علمی و عقلانی، آنان

را به سمت بهشت ببرند؛ اما منافقین، امت اسلامی را از زندگی و حیات طیبه‌ای که با اهل بیت‌علیهم‌السلام بدست می‌آمد، محروم کردند. در آیات بعدی این سوره بیان خواهد شد که اینان، اساس امت اسلامی را ضایع می‌کنند که شاخصه‌ی آن نماز است؛ چون نماز به‌عنوان رکن دین، بالاترین شاخصه برای کنترل رفتار است.

درباره‌ی «یتیم» هم همین طور است. یعنی ائمه‌ی نفاق، امت اسلامی را از نظر علمی یتیم کردند و آنان را در بیابان‌های ضلالت و جهل رها کردند و بدون این که مولا و سرپرستی داشته باشند، توسط گرگ‌های روزگار دریده شدند. پس در این احتمال باید عنوان «یتیم» را از معنای عرفی آن خارج کرد و به این صورت معنا کرد که امت اسلامی، بیش از هزار و چهارصد سال است که یتیم شده است.

س: بر اساس مطالبی که در تفسیر سوره‌ی «ضحی» و «فجر» بیان شد و طبق روایاتی که ذیل آیات دیگر آمده است، می‌توان یتیم و مسکین را به ائمه معصومین‌علیهم‌السلام معنا کرد؛ یعنی وقتی ائمه را تکذیب کردند، از نظر مالی نیز خیلی از اختیارات را از ائمه معصومین‌علیهم‌السلام سلب کردند.

ج: یعنی حقوق مالی ائمه‌علیهم‌السلام را از اصل غصب کردند و برای خودشان، حق قائل شدند!

وصلی‌الله‌علی‌سیدنا محمد و آله الطاهرین

جلسه دوم و سوم سوره ماعون

تبيين معنای نماز در آیهی چهارم به «ابزار زندگی

با خدای متعال در ارتباط سازمانی مؤمنین با

دستگاه ولایت حقه» و

بازگشت معنای ضایع کردن نماز در آیهی پنجم به

«نظام نفاق» بوسیلهی ضربه زدن به تمدن الهی

و تبیین «ریا» در آیهی ششم به «وصفی برای نظام

نفاق» و تطبیق آن بر رفتار ائمه‌ی نفاق

شناسنامه

نقد و نقض تفسیر المیزان و طرح مقدماتی پیرامون منزلت قرآن کریم در تکوین، تاریخ، جامعه

عنوان جلسه: تبیین معنای نماز در آیه‌ی چهارم به «ابزار زندگی با خدای متعال در ارتباط سازمانی مؤمنین با دستگاه ولایت حقه» و بازگشت معنای ضایع کردن نماز در آیه‌ی پنجم به «نظام نفاق» بوسیله‌ی ضربه زدن به تمدن الهی و تبیین «ریا» در آیه‌ی ششم به «وصفی برای نظام نفاق» و تطبیق آن بر رفتار ائمه‌ی نفاق

جلسه: دوم و سوم سوره ماعون (جلسه هفتاد و پنجم و هفتاد و ششم تفسیر قرآن)

استاد: حجت‌الاسلام و المسلمین مسعود صدوق

تنظیم: حجت‌الاسلام احمد زیبایی نژاد

فهرست: حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری

ویراستار ارشد: حجت‌الاسلام احمد زیبایی نژاد

کارشناسان ویراست: حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری و سرکار خانم رضیه کشتکاران

پیاده‌کننده صوت: خانم فاطمه صدوق

نمونه خوانی: حجت‌الاسلام حسن صدوق

حروفچینی: خانم‌ها فاطمه صدوق و فهیمه فداکار

تاریخ جلسات: ۲۱ و ۱۳۹۱/۹/۲۰ به مدت: ۴۹ و ۲۵ دقیقه

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۳/۷/۳۰

فهرست

- ۱- تبیین معنای نماز در آیه‌ی چهارم به «ابزار زندگی با خدای متعال در ارتباط سازمانی مؤمنین با دستگاه ولایت حقه برای مسئولیت‌پذیری و ایفای نقش در تمدن الهی» 4
- ۱/۱- تبیین تمثیلی برای ضرورت ملاحظه‌ی «نماز» از منظر هماهنگی با دستگاه مدیریتی خداوند متعال 4
- ۱/۲- توسعه شهوات، بمثابه ابزار اصلی مدیریت و پرورش در دستگاه کفر 5
- ۱/۳- نماز، ابزار دستگاه ولایت برای هماهنگی اراده و زندگی عباد با مشیت خدای متعال 6
- ۱/4- ضرورت ادراک از «نظم سازمانی» و تبیین جایگاه نماز بر اساس آن، در جهت ایفای نقش مؤمنین برای خدمت‌گزاری به آستان معصومین علیهم‌السلام و تحقق تمدن الهی 7
- ۱/۴/۱- شب قدر و مناسک حج، ابزار تعیین منزلت و قبول مسئولیت در دستگاه الهی برای خدمت‌گزاری به ائمه معصومین علیهم‌السلام 9
- ۱/۵- زندگی عباد با خداوند متعال، علت «تطهیر اختیار»؛ براساس بیان تمثیلی از زندگی کودکان با والدین خود 9
- ۱/۶- ضرورت توجه به خصلت ابزاری نماز در موضوع پرستش، در جهت مقابله با حیل‌های ابلیس در استفاده از امور مقدس برای دور کردن عباد از پرستش و ولایت خدای متعال 12
- ۱/7- منزلت نماز در سطح عرفان فردی، بمثابه استحمام معنوی 13
- ۱/8- برخورد کودکان، بیماری فکری یا معلولیت روحی نسبت به «جریان ایمان در نظامات اجتماعی»، علت خارج شدن نماز از منزلت اجتماعی و تمدن اسلامی 13
- ۲- بازگشت معنای ضایع کردن نماز در آیه‌ی پنجم به «نظام نفاق» در استفاده ابزاری از تقدس خود برای ضربه‌زدن به تمدن الهی 15
- 3- تبیین «ریا» در آیه‌ی ششم به «وصف نظام نفاق» و تطبیق آن بر رفتار ائمه‌ی نفاق؛ به دلیل عدم امکان دستیابی به قدرت در جامعه‌ی دینی بدون ادعای تقدس و مقامات معنوی 16

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- تبیین معنای نماز در آیه‌ی چهارم به «ابزار زندگی با خدای متعال در ارتباط سازمانی مؤمنین با دستگاه ولایت حقه برای مسئولیت‌پذیری و ایفای نقش در تمدن الهی»

۱/۱- تبیین تمثیلی برای ضرورت ملاحظه‌ی «نماز» از منظر هماهنگی با دستگاه مدیریتی خداوند متعال

حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری: بحث در رابطه با آیه‌ی اول، دوم و سوم سوره‌ی «ماعون» به اتمام رسید. آیه‌ی بعدی «فویل للمصلین» است؛ وای بر نمازگزارانی که چنین وصفی دارند: «الذین هم عن صلاتهم ساهون». روایات در این جا مختلف است. یک دسته بر ضایع کردن نماز، بعضی بر ترک نماز و برخی دیگر بر بی‌توجهی به اوقات فضیلت دلالت دارند.

حجت‌الاسلام و المسلمین مسعود صدوق: اگر این‌ها را مربوط به سه سطح از ایمان در نظر بگیرید، همه را در بر می‌گیرد.

اما در رابطه با ضایع کردن نماز، اول باید معلوم شود که خود نماز برای چیست؟ خدای متعال برای شما برنامه‌ریزی کرده است تا در روز، پنج وعده بایستید و با صاحب دستگاه حقایق عالم صحبت کنید. حال چنین مناسکی برای چیست؟ چه به صورت جماعت و چه به صورت

فرادی، چه در عید فطر و چه نمازهای مستحب دیگر! آیا مناسکی است که به آن امر کرده‌اند تا با آن به شما فشار بیاورند؟! در پاسخ به این سوال باید توجه داشت که اگر «ولایت» به ولایت بر زمان و مکان تعریف شود و تمامی ابعاد یک تمدن، به کشیدگی وجودی ولات آن تمدن باز گردد، برای مدیریت این مهم، به چه تعداد جلسه جهت هماهنگی آن احتیاج است؟! در زمان فعلی، مدیریت حضرت امام‌ره و مقام معظم رهبری دام‌ظله برای ما تا حدودی قابل درک است. حال برنامه‌ی این بزرگواران چگونه است و در روز چند جلسه دارند؟! چه موضوعاتی مبتلابه ایشان است؟ باید چه اموری را هماهنگ کنند؟ ابدأ مانند یک زندگی عادی نیست که اول صبح به باغمان سر بزنییم یا به زمین کشاورزی رسیدگی کنیم و در کنار آن، چند درس حوزوی یا دانشگاهی نیز بخوانیم! اگر دستگاه مدیریت را در نظر بگیرید، مساله تا حدودی واضح می‌شود. بر این اساس نماز، ابزار ولایت و مدیریت خداوند متعال نسبت به همه‌ی عباد است.

۱/۲- توسعه شهوات، بمثابه ابزار اصلی مدیریت و پرورش در دستگاه کفر

به نظر می‌رسد برای ادراک اولیّه از موضوعات دستگاه خداوند متعال، ابتدا باید روند مادّی آن موضوع در دستگاه کفر تصور شود. یعنی شخصی که می‌خواهد در آن دستگاه مدیریت کند، با چه وحدت و کثرتی از موضوعات روبه‌رو است؟ تمخّصی که در جلسات می‌خواهد پیدا کند و نهایتاً تصمیمی که می‌خواهد بگیرد، چقدر به او فشار روحی می‌آورد؟! در دستگاه کفر، وقتی یک مدیر در جلسه‌ای حضور پیدا می‌کند، حرف‌ها را می‌شنود و بعد قدرت جمع‌بندی و تصمیم‌گیری دارد؛ لوازم دنیایی این فعالیت او چیست؟ یعنی در بیست و چهار ساعت یا در یک هفته، چه قدر باید شهوت به این شخص تزریق شود تا برای حضور در یک جلسه‌ی تصمیم‌گیری، آماده و مهیّا باشد؟! در شهواتش، برای او چه تدارکاتی می‌بینند؟! در خورد و خوراک و شهوت جنسی و شهوت ریاستش چه اموری را برای او فراهم می‌کنند؟!

حتی درباره‌ی مشاوران سیاسی و معاون‌های آن مدیر نیز همین امور است؛ زیرا آن‌ها باید قبل از جلسه به مدیر مشاوره دهند که کدام جملات در جلسه‌ی قبل، خسارت‌هایی را به

تصمیم‌گیری او وارد کرده است و در جلسه‌ی بعدی باید چگونه کنترل شود! حال چه بخواهد برای مردم صحبت کند، چه برای جمعی از دانشگاهیان سخنرانی کند و چه در یک جمع تخصصی با معاونانش بحث کند. لذا وحدت و کثرت موضوعات این مدیر به نحو دیگری است. به همین دلیل است که بررسی آماری کیفیت تفریح مقامات سیاسی در کشورهای غربی، حائز اهمیت است. چنین کسانی باید با دنیا عشق بازی کنند؛ یعنی کسی که در آمریکا رئیس جمهور می‌شود، مقدار کارش بسیار کم (ولی عمیق) و مقدار شهواتش بسیار زیاد است.

پس باید روی این مطلب فکر شود که چنین اشخاصی چه قدر باید در شهوات دنیا غرق باشند که از نظر روحی تأمین شوند و بتوانند کار کنند. همین مطلب در مورد مدیر ارشدی که هنوز به جایگاه ریاست جمهوری یا وزارت نرسیده تا رئیس دفتر و منشی یک مدیر هم صادق است؛ یعنی فاصله‌ی طبقاتی او در شهوات نسبت به مقام بالاتر، علت می‌شود تا طوری در حزب خود کار کند که به پست بالاتر برسد. بنابراین وقتی شهوت در چنین مقیاسی توسعه پیدا کند، طبیعتاً موضوعات مورد بحث و تصمیم‌گیری یک مدیر، به نحوی است که ملتش را نیز به شهوت دعوت کند. زیرا تصمیم‌گیری برای موضوعات نظام دارای پیچیدگی کارشناسی و علمی است که برای ساخت، بهینه و کنترل این موضوعات، هزاران پژوهشگر مشارکت می‌کنند و فهم از آن به صورت سازمانی و خرد جمعی بدست می‌آید.

۱/۳- نماز، ابزار دستگاه ولایت برای هماهنگی اراده و زندگی عباد با مشیت خدای متعال

حال در دستگاه خدای متعال و فرهنگ اسلامی، زندگی امری موقت و بسیار خطیر است؛ چرا که این جا بهشت نیست و از طرفی، در جامعه اسلامی یک مدیر و کسانی که زیردست او هستند، همگی هوای نفس دارند و برای دستیابی به تقوا و کنترل شهوات، نباید به راحتی قابل نفوذ باشند. بر این اساس، انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام نیز می‌خواهند مردم را به در خانه‌ی خدا ببرند و آن‌ها را با حقایق عالم آشنا کنند تا مردم با خدا زندگی کنند. یعنی همان‌طور که خودشان با دستگاه خدا زندگی می‌کنند، دوست دارند مردم نیز با دستگاه خدا زندگی کنند؛

مست در سرور و بهجت و لذتِ ناشی از آن و فضل و عنایات و نعمت‌های خاص خدا شوند. در این صورت، باید «بنیان مرصوص» شکل گیرد و تمام محیط شهوت را در خود منحل کند. این بزرگواران می‌خواهند چنین انسان‌هایی بسازند و در این منزلت است که باید جایگاه نماز را تبیین کرد.

در واقع فلسفه‌ی نماز این است که شاخصی به دست بندگان بدهد تا به نحوی ملموس، درک کنند در هر روز چگونه با خدا زندگی می‌کنند و جریان تصمیمات‌شان به چه صورت است. به همین دلیل نقل شده که نماز ظهر و عصر، نمازهای اصلی هستند؛ نه نماز صبح یا نماز مغرب و عشاء و یا نماز شب! زیرا نماز ظهر و عصر، همان نمازی است که در بین سعی و تلاش و کار روزانه خوانده می‌شود و معین می‌کند که چگونه در حال هماهنگ کردن خود هستید! در جلسات، چه تصمیماتی گرفته‌اید و چه بر سر خودتان چه آورده‌اید! اگر نماز به‌عنوان «ابزار ولایت» ملاحظه شد، ابزاری برای تقوّم اراده‌ی شما به حضرت حق جلت عظمت خواهد بود^۱.

۱/۴- ضرورت ادراک از «نظم سازمانی» و تبیین جایگاه نماز بر اساس آن در جهت ایفای نقش

مؤمنین برای خدمت‌گزاری به آستان معصومین علیهم‌السلام و تحقق تمدن الهی

البته نحوه‌ی زندگی مدیران و عناصر کلیدی^۲ نیز به صورت ساده نیست و مانند مردم عادی زندگی نمی‌کنند، یعنی از صبح تا غروب، تمام برنامه‌شان مشخص می‌باشد و یک دستگاه مدیریتی و کارشناسی نیز به آنان کمک می‌کند! در اداره‌ی خانه، زن و فرزندانشان نیز قطعاً همین‌طور هستند. در همه‌ی امور، «نظم سازمانی» دارند. اساساً ادراک از «نظم سازمانی» امر بسیار مهمی است چون در صورت تحقق نظم سازمانی - چه در اداره‌ی یک خانه و چه در

۱- حجت‌الاسلام حیدری: ذکر رکوع و سجود و دیگر اذکار نماز، ذکرهای ثابتی هستند و ذکر ثابت با تغییرات تصمیم، مدیریت‌کردن و هماهنگ‌شدن سازگاری ندارد.

ج: اگر موضوعات مورد تصرف در ولایت، همگی از جنس اخلاق شد، نمی‌توان بدون تسبیح و تحمید و شکر و شهادتین کار کرد! اصلاً موضوع تصرفات در مدیریت همه‌ی مردم، همین است.

۲- مانند دکتر شهریاری و دکتر محمدی که دانشمندان هسته‌ای بودند.

مدیریت یک دستگاه - یک انسان برتر شکل می‌گیرد. اما متأسفانه در رفتار متدینین بجای آن، نظم هیئتی و غیر سازمانی دیده می‌شود.

حال اگر زندگی ایمانی، شکل سازمانی به خود گرفت، آن‌گاه نیاز بسیار به کثرت در عبادت و اقامه‌ی نماز احساس می‌شود؛ یعنی عطش نسبت به نماز و احتیاج به خدا بیشتر می‌شود. گاهی اقامه‌ی نماز برای خلاصی از بار تکلیف است اما گاهی انسان خود را عضو یک دستگاه می‌داند و دائماً دچار حالت اضطراب است؛ زیرا این دغدغه برای او مطرح است که چگونه به حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه گزارش کار بدهد! کسی که خودش را در این مسیر ببیند، چنین حساسیتی دارد؛ نه این‌که تنها به دنبال رؤیت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باشد؛ چون اساساً غیبت و حضور برای او معنای دیگری دارد.

کسی که خودش را نوکر می‌داند و در نوکری، مسؤولیت‌پذیر است و در مسؤولیت نیز، دائماً به دنبال تفقه در اقوال ایشان است تا قوی‌تر و بهتر بجنگد، لذا هم به صورت مداوم گزارش کار می‌دهد و هم ارتباط برقرار می‌کند و هم به کارش نظم سازمانی می‌دهد. جایگاه نماز در این منزلت معلوم می‌شود. اگر همه‌ی زندگی، به این صورت الهی شد، از جنس تسبیح و تهلیل و تکبیر می‌شود. اگر خانه و کار و همه‌ی امورات انسان، به جریان ایمان تبدیل شود، در این صورت حتی تعقیبات نماز ظهر و عصر، معنای دیگری پیدا می‌کند. در این صورت، این سوال برای او مطرح نمی‌شود که چرا خداوند، این آداب را جعل کرده است! آیا این را بخوانم یا نخوانم؟! بلکه می‌گوید اگر این مناسک نبود، چه می‌شد؟! و کدام یک از نظم‌های لازم برای عمل به وظیفه از بین می‌رفت؟! پس چنین شخصی اصلاً سؤال ندارد؛ بلکه به عبادات رغبت پیدا می‌کند تا خود را کنترل کند. اگر روزه‌ی پنج‌شنبه اول ماه، چهارشنبه‌ی وسط ماه و پنج‌شنبه‌ی آخر ماه را نگیرد، تعادل سازمانی‌اش به هم می‌خورد و فشل می‌شود. یعنی تمامی عبادات، ابزار کار او می‌شود. در واقع سؤالاتی که در رابطه با عبادات مطرح می‌شود، مانند این است که یک دانشمند هسته‌ای وقتی وارد آزمایشگاه شود، بگوید: چرا من باید این مایع را در آن جا بگذارم؟! برای کسی که آزمایش‌های هسته‌ای را هدایت می‌کند، اصلاً این سؤالات

کودکانه مطرح نیست! ولی متأسفانه وضع ما نسبت به دعا و تعقیبات و عبادات، به همین گونه است!

۱/۴/۱- شب قدر و مناسک حج، ابزار تعیین منزلت و قبول مسؤولیت در دستگاه الهی برای خدمتگزاری به ائمه معصومین علیهم السلام

در روایات، پیرامون نماز پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شده است که در رکعت اول، سوره‌ی مبارکه‌ی «قدر» را می‌خوانند که به نظر می‌رسد قرائت منظم این سوره‌ی مبارکه، به این دلیل است که شب قدر، شب برنامه‌ریزی است. مثلاً اگر برای مؤسسه‌ای، یک‌صد میلیارد تومان بودجه در سال تخصیص دهند، طبیعتاً این بودجه در طول سال پرداخت می‌شود و لذا در طول سال، جلسات مدیران این مؤسسه، باید بحث در رابطه با تخصیص، امکانات و مقدمات همین بودجه باشد. به همین صورت، در شب قدر نیز مشخص می‌گردد که ایمان افراد چند درجه بیشتر می‌شود و چه اوصافی از اخلاق حمیده را به دست می‌آورند؛ چه کسانی غربال شوند؛ چه کسانی بمیرند و چه کسانی زنده بمانند. اگر کسی شب قدر را درک کند، جایگاه و منزلت خودش را می‌فهمد و در شب قدر به او می‌فهمانند که چه مسؤولیت‌هایی دارد. در حج هم، حضور در عرفات و منا به معنای خدمت‌گزاری به ولیّ خداست. کسی که در شب قدر جایگاه خود را بدست آورده، می‌داند که در حج چه طور باید به ولیّ خدا خدمت‌گزاری کند. شب قدر و حج، چنین حقیقتی دارند! پس اگر معنای حقیقی مدیریت به این مناسک تعریف شود، روشن می‌شود که نماز هم از همین سنخ است.

۱/۵- زندگی عباد با خداوند متعال، علت «تطهیرِ اختیار»؛ براساس بیان تمثیلی از زندگی کودکان با والدین خود

پس نماز، ابزار زندگی کردن با دستگاه خدای متعال است. البته برای فهم تمثیلی آن، گاه با زبان علم گفته می‌شود «نماز مانند قرصی است که دکتر به مریض می‌دهد تا در چند نوبت

بخورد!» ولی گاه می‌توان این‌طور تشبیه کرد که انسان با نماز می‌خواهد صبح تا شب در خانه و حرم خداوند باشد؛ صبح تا شب، او آقایی و پدری کند و ما نیز بندگی کرده و فرزندش باشیم. پدر و مادر از صبح تا شب، چه‌طور با فرزند خود سلوک می‌کنند؟ چگونه از او پذیرایی می‌کنند؟ هنگامی که او هنوز در خواب است، مادر بیدار شده و وارد آشپزخانه می‌شود و چای دم کرده و صبحانه آماده می‌کند و سر سفره می‌گذارد. این فقط تدارک صبحانه‌ی فرزند است. اما برای رفتن او به مدرسه نیز لباس‌های فرزندش را می‌شوید و او را به حمام می‌برد و تمیزی کفش و کوتاهی ناخن او را کنترل می‌کند و در تمام شئون، از او مراقبت می‌کند. حال قرار است که انسان این‌طور با خدا زندگی کند؛ یعنی باید یک «زندگی» تصویر شود. پدران و مادران فرزندشان را به حمام می‌برند تا بدن و ظاهری تمیزی داشته باشد، اما مولای حقیقی ما می‌خواهد «اختیار» ما را تطهیر کند! زیرا همه‌ی هویت ما به «اختیار» ما تعریف می‌شود و لذا خداوند بدنبال تطهیر آن است که اولین اثر آن، در اصلاح حساسیت‌های روحی ظاهر می‌شود. چون این حساسیت‌ها از یک طرف به امور دنیوی مایل است و از طرف دیگر، به پیامبر و ائمه‌علیهم‌السلام و ملائکه و دیگر حقائق متمایل است.^۱

باید توجه داشت که همه‌ی این مطالب آثار عبادات است، نه علت آن. البته با بهره‌گیری از همین آثار است که می‌توان اخلاق یک جامعه را تغییر داد؛ به‌طور مثال امروزه مؤمنین در جمع‌بندی عقلانی خود به این نتیجه می‌رسند که در بخش مرقه نشین شهر خانه بخرند؛ با این‌که ساکنین آن بخش از شهر از نظر ایمانی، اکثراً ضعیف‌تر از پایین‌شهری‌ها هستند. اما

۱- در بسیاری از روایات آمده است که از کودکی، دو ملک یعنی رقیب و عتید از صبح تا شب بر دوش ما هستند و در آداب مربوط به آن هم گفته‌اند که بر این دو ملک سلام کنید. یا در روایت است که: قلب دو گوش دارد؛ در یک گوش، خناس و سوسه می‌کند و از گوش دیگر ملائکه راهنمایی می‌کنند. بسیاری، این اخبار را انکار نمی‌کنند اما در عمل، آن را نمی‌پذیرند و اگر کسی با اینها سلام و احوال‌پرسی و صحبت کند، می‌گویند او دیوانه است! یا وارد شده که غذا را با دستتان بخورید. اما در عمل، خانواده و جامعه عامل به روایت را فاقد بهداشت خطاب می‌کنند. در صورتی که این دست، تمیزتر از آن قاشق فلزی است، چون با آن، روزی پنج وعده وضو گرفته می‌شود و جنس این دست، ایمانی است و نه فلزی!

پیامبر صلی الله علیه و آله که نورانی‌ترین، متمدن‌ترین و عاقل‌ترین شخص در عالم هستند، هنگامی که وارد مدینه می‌شوند، برای زندگی به بخش مستضعف شهر می‌روند. البته این انتخاب را به خدای تعالی مستند می‌کنند تا مردم بفهمند این خُلق خداست؛ چون برنامه‌ی نظام اسلامی، دستگیری ضعفا و ارتقاء ظرفیت آنهاست.

س: اما در ارتکازات موجود، بعضاً بحث از فلسفه‌ی عبادات را بر خلاف تعبّد می‌داند.

ج: بله؛ این ارتکاز با توصیف از نماز به قُرص خوردن برای درمان بیماری، تناسب دارد! در حالی که امروز، اسلام در برابر هجمه‌ی مدرنیته قرار گرفته است و روان‌شناسان و اندیشمندان آن نیز مدعی هستند که عقلانیت‌شان با همه‌ی وجوه، قدرت تحلیل همه‌ی فرهنگ‌ها از جمله دین را داراست. در مقابل این هجمه، باید نگاه عمیق‌تری تمدنی به عبادات کرد و بر این اساس، نگاه به نماز تغییر می‌کند و نماز خواندن به زندگی معنوی با صاحبان حقیقی این عالم معنا می‌شود. البته ابلیس نیز می‌خواهد ما را از خانه‌ی پدری خود فراری دهد؛ اما خداوند می‌خواهد در خانه‌ی صاحبِ عالم یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام زندگی کنیم؛ «انا و علیّ ابوا هذه الامه» پدرهای حقیقی ما این بزرگواران هستند و ما می‌خواهیم با اینان زندگی کنیم.

پس باید این زندگی را تعریف کرد. زندگی یعنی حیات و انسان می‌خواهد چندین سال با پدر خود زندگی کند. مرحله‌ی اول حیات او چیست؟ مرحله‌ی دوم آن چیست؟ چه طور بزرگ شود؟ در این زندگی است که نماز، روزه، خمس و... معنا پیدا می‌کند. به عبارت بهتر، بحث از نماز بحث از یک زندگی است! ابلیس می‌گوید با من زندگی کنید و در کنار آن، هر کاری اعم از عبادت و غیره انجام دهید! با این کار، در قدم اول این زندگی را از دست انسان می‌گیرد؛ زیرا بدین معنا می‌شود که: «من آقای تو هستم؛ گرچه شب تا صبح نماز بخوانی و غرق در اذکار باشی!» در حالی که ما می‌خواهیم با خدا زندگی کنیم و در حرم او باشیم. در این صورت، زندگی دارای لوازمی است. همان‌طور که بچه‌ی کوچک به قنّداق و پوشک نیازمند است، لوازم زندگی برای انسان بالغ نیز نماز و تعقیبات و دیگر عبادات خواهد بود. از این رو، حتی مستحبات

مانند تعقیبات، اعمال ماه‌های رجب، شعبان، رمضان، دهه‌ی اول ذی‌الحجه گرفته تا زیارت امام حسین و سایر ائمه‌علیهم‌السلام، ابزار زندگی می‌شود و هیچ امری از این زندگی بریده نیست! تمامی عبادات، ابزار زندگی هستند. هیچ یک از برنامه‌ها و فرامین الهی این طور نیست که صرفاً دستور آن صادر شده باشد تا اگر انجام دادید، به بهشت بروید و اگر انجام ندادید، اهل جهنم شوید! بلکه این مناسک، ابزار زندگی ماست. در تفسیر سوره‌ی «حمد» بیان شد که کلمه‌ی حاکم بر زندگی در این دنیا «الحمد لله رب العالمین» است و جمله‌ای که مؤمنین در بهشت نیز می‌گویند، «الحمد لله رب العالمین» است. «حمد»، زندگی می‌دهد! حیات می‌دهد! لذا گفتن یک کلمه و تکرار هزاران باره در حدی که دهان خشک شود، نیست!

۱/۶- ضرورت توجه به خصلت ابزاری نماز در موضوع پرستش، در جهت مقابله با حيله‌های

ابلیس در استفاده از امور مقدس برای دور کردن عباد از پرستش و ولایت خدای متعال

پس باید در عبادت، این معانی را چشید و اگر چنین اتفاقی نمی‌افتد، باید دوباره به سراغ صاحب آن رفت. مثل این که کسی می‌خواهد درون خانه‌ی پدر خود بماند و زندگی کند، در حالی که دیگران می‌خواهند او را از پدرش جدا کنند! در زندگی با خدا نیز آن کسی که در فریب دادن انسان، حرفه‌ای است، ابلیس می‌باشد؛ همان کسی که دو رکعت نمازش دوهزار سال طول کشیده است و لذا می‌داند که چگونه در امور قدسی، انسانها را فریب دهد تا پدرشان را از آنها بگیرد. در واقع همه‌ی قرآن و تمام دین، برای این است که پدر انسان را از او نگیرند و انسان باید با این فریب ابلیس، مقابله کند؛ چه این فریب به اسم نماز و روزه باشد و چه به هر اسم دیگری و این امر، همان چیزی است که از روز اول تا به حال، آماج حملات ابلیس بوده و هنوز نیز نمی‌گذارد انسان به آن توجه پیدا کند. ممکن است کسی در سن بلوغ باشد و نتواند شهوت خود را کنترل کند و با گناه درگیر شود، اما مهم این است که نگذارد پدرش را از او بگیرند! بعضی مدام به خودشان فشار می‌آورند که گناه نکنند؛ ولی توجه ندارند که بدترین گناه

این است که از پدر خود جدا شوند؛ چون در این صورت، هر کار دیگری برای ابلیس آسان خواهد شد.

اما اگر کسی این پدر را داشته باشد و گناهی از او سر بزند، به تدریج از این وضع خارج می‌شود و گناهان را رها می‌کند. چون در این صورت، دستگاه خدا به او رسیدگی کرده و او را تطهیر می‌کند و مراقب او خواهد بود. یعنی طوری با این شخص سلوک می‌کنند که شایسته حقیقت وجود اوست و او خبر ندارد. یعنی ما بر همه‌ی حقیقت خودمان مُشرف نیستیم، اما آن‌ها بر ما مشرف هستند. با این وجود آیا صحیح است که از دیگران تقاضای نسخه و ذکر و ... کنیم؟! چرا خواسته‌های خود را از خدای تعالی و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه طلب نمی‌کنیم؟! باید باور کنیم که خدا حیّ است و ابلیس به میلیاردها زبان به ما تلقین می‌کند که خدا حیّ نیست تا ما را فریب دهد. اما خداوند متعال، حیّ است و اراده‌اش از طریق وجود مبارک امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و دیگر اولیاء خود جاری است و انسان، هم می‌تواند با این بزرگواران زندگی کند و هم می‌تواند با دیگران زندگی کند!

۱/۷- منزلت نماز در سطح عرفان فردی، بمثابه استحمام معنوی

حال ابتدایی‌ترین سطح برای آثار نماز، این است که اگر شخصی نفس خود مهار کرده باشد، با اتمام نماز گنااهش بخشیده می‌شود و در این صورت، نماز برای او بمثابه یک استحمام معنوی است. البته این بالاترین سطح در عرفان فردی است. گرچه بعد از استحمام نیز پوست بدن، احساس تنفس و نشاط می‌کند و با دوری از آلودگی‌ها، معطر می‌گردد.

۱/۸- برخورد کودکانه، بیماری فکری یا معلولیت روحی نسبت به «جریان ایمان در نظامات

اجتماعی»، علت خارج شدن نماز از منزلت اجتماعی و تمدن اسلامی

اما وقتی قرار شد برای رسیدن به جامعه و تمدن اسلامی، تمام سطوح نظام از جلسات برنامه و بودجه در هیئت وزیران یا مجلس تا مباحث علم اصول در حوزه و دروس علوم جدید

در دانشگاه، از نظر ایمانی ملاحظه شود، باید نسبت این امور به نظام خلافت الهی، به نحو قاعده‌مند تمام شود. ولی امروزه برخی از کسانی که در امور اجتماعی صحبت می‌کنند، نسبت به این سطح از ایمان، بیمار یا معلول هستند. زیرا معلول کسی است که دست یا پایش را نمی‌تواند تکان دهد و حساسیتی ندارد؛ لذا در جلسه‌ای که مربوط به ارتقاء ایمان عباد است حضور دارد، ولی نسبت به آن حساسیت ندارد. مگر هم نظام الهی غیر از این است که ایمان مردم را افزایش دهد؟! روشن است که حکومت در نظام الهی، به سیر کردن مردم یا تأمین نان و آب آن‌ها تعریف نمی‌شود بلکه شاخصه‌های آن، ارزش‌های اسلامی است. یعنی وحدت و کثرت همه‌ی افعال مردم، اعم از معامله، ازدواج و غیره، باید باعث ارتقاء مداوم ایمان آن‌ها شود، اما امروزه می‌بینیم اکثر مدیران نظام یا روحانیون و دانشگاهیان کشور نسبت به این مهم، یا بیمار هستند یا معلول و یا در ادراکات کودکانه به سر می‌برند؛ زیرا ارتباط امور جاری کشور به نظام عبادات مردم روشن نیست.

البته در این منزلت، کارکرد نماز بالاتر از آن استحمام معنوی است؛ یعنی اگر بخواهیم جامعه در جاذبه‌ی انقلاب حرکت کند، باید با نماز بدنبال علاج آن بود. در واقع همان‌طور که مقام معظم رهبری دام‌ظله می‌گفتند روشنفکران در دوره‌ی پهلوی و قاجار بلاهای زیادی به سر کشور آورده‌اند، امروز نیز «روشنفکری در امر اداره‌ی کشور» در حال وارد آوردن چنین ضربه‌هایی به انقلاب هست. البته برخی، بیماری روشنفکری ندارند اما نسبت به مسائل مهم کشور هیچ واکنشی ندارند و در واقع معلول‌اند. لذا وقتی در مشاهد مشرفه و در حرم ائمه‌علیهم‌السلام هستیم، باید حالت خود را در مقابل آن بزرگواران این‌طور ببینیم که واقعاً معلول هستیم؛ زیرا در مواردی که باید واکنش نشان بدهیم، قادر به چنین کاری نیستیم!

حتی وقتی که از بیماری و معلولیت خارج شده و سالم می‌شویم، باز کودک هستیم و نه تنها توجهی به خطرات اطراف خود نداریم، بلکه مانند یک طفل و بدلیل ضعف در قوای عقلانی و جسمی، لباس خود و پدرمان را نیز نجس می‌کنیم. در واقع تا زمانی که بتوانیم راه رفتن را یاد بگیریم و خودمان را کنترل کنیم، فاصله‌ی زیادی داریم. به عبارت دیگر، اگر نمازمان از

مرحله‌ی استحمام معنوی بگذرد و بعد از آن، بیمار یا معلول نباشیم، تازه به مرحله‌ی کودکی می‌رسیم؛ مانند بچه‌ای که نمی‌داند قرآن چیست و ناگهان سراغ آن می‌رود و آن را پاره می‌کند!

۲- بازگشت معنای ضایع کردن نماز در آیه‌ی پنجم به «نظام نفاق» در استفاده

ابزاری از تقدس خود برای ضربه‌زدن به تمدن الهی

از طرفی، کسانی که حق علی و اولاد علی‌علیه‌السلام را گرفتند و آن هجمه‌ها را کردند، طوفانی از شهوت را در تاریخ ایجاد کردند و خاصیت نماز و همه‌ی احکام را از بین بردند و از اسلام چیزی باقی نگذاشتند. در این صورت طبیعی است که نماز جماعت مسجدالحرام، به ماشین امضای سیاست‌های صهیونیسم بدل شود. این مسأله‌ی بسیار بغرنجی است که قدسی-ترین مکان نماز عالم - که می‌توان با آن به تمام جهان اسلام نور دمید - به نفع اوپاما و نتانیاهو و دوستانشان تمام شود! اگر اسرائیلی‌ها رسماً می‌گویند که رابطه‌ی ما با ریاض خوب است، به دلیل بی‌خاصیت بودن نمازی است که در آن جا خوانده می‌شود. این کار بوسیله‌ی ملأها و آخوندهای سعودی انجام می‌گیرد؛ چون این آخوندها در مقابل دوربین همیشه مشغول نمازند و مهر قداست را یدک می‌کشند. یعنی در پوشش امور قدسی، امور اصلی را ضایع می‌کنند. لذا وضع آنان بدتر از پادشاهان سعودی است که عرق می‌خورند و فسادشان علنی است. بر این اساس، سخن از ضایع کردن نماز - که در روایات ذیل آیه به آن اشاره شد - به معنای فاسد کردن همه‌ی بشریت و همه‌ی تاریخ است؛ ضایع کردن نماز، به معنای ضایع کردن کل تمدن الهی است و لذا «فویل للمصلین» توصیف نظام نفاق است و منظور از آن، نماز منافقین است. زیرا نماز، مربوط به «کلمه‌ی عبادت» است. اینان به کلمه‌ی عبادت و ابزار ولایت حمله‌ور می‌شوند و آن را ضایع می‌کنند و از بین می‌برند. منافقین اصلاً به دنبال آن نیستند که نظامشان را به ربوبیت حضرت حق جلت‌عظمته متقوم کنند.

۳- تبیین «ریا» در آیه‌ی ششم به «وصف نظام نفاق» و تطبیق آن بر رفتار ائمه‌ی

نفاق؛ به دلیل عدم امکان دستیابی به قدرت در جامعه‌ی دینی بدون ادعای تقدس

و مقامات معنوی

س: آیه‌ی بعدی «الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ» است که مرحوم علامه طباطبایی، دو احتمال در این باره طرح می‌کنند: یکی این که ریاکاری، وصف این نوع از نمازگزاران باشد؛ یعنی نمازگزارانی که ساهی هستند و ریا هم می‌کنند. احتمال دیگر این است که کلاً اینان در همه‌ی امور و اعمال خود اهل ریا هستند، نه فقط در نمازشان!

ج: از این آیه معلوم می‌شود که نماز به طور کلی از بین نرفته است، بلکه به ابزار ریا تبدیل شده است. باید توجه داشت که ریا در مقابل اخلاص و مربوط به نظام نفاق است. یعنی منافقین، پوسته و لایه‌ای از دین را حفظ می‌کنند، اما همان شرارت‌ها و اخلاق کفر را مرتکب می‌شوند و هر نوع طغیانی را که در مقابل دستگاه خدای متعال ممکن است، در لوای نماز و روزه و حج و زکات و این امور مقدس انجام می‌دهند. پس ریا به معنای دستیابی به امیال خود در لوای ادبیات دین است. البته این کار، یک امر بسیار پیچیده است و فهم حیل‌های منافقین در هر مرحله و مقابله با آن، بدون امام ممکن نیست. وقتی صعود از یک کوه، بدون وجود یک راهنما ممکن نیست، آیا ممکن است که در امر هدایت و عبور از پیچ و خم‌های آن، خداوند حجت خود را ارائه نکند. لذا ما در امر هدایت - خصوصاً در دوره‌ی غیبت - هیچ قدرتی جز وعده‌ی خداوند به حضرت آدم علیه السلام نداریم: «قلنا اهبطوا منها جميعاً فإِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا يَحْزَنُونَ»^۱.

س: در ارتکاز موجود، ریا می‌تواند وصف نظام نفاق نباشد؛ برای مثال، مؤمنی که دوست دارد مورد تعریف قرار بگیرد، نماز خود را در مقابل مردم با اشک و آه می‌خواند. در واقع وصف نفاق، برای اشخاصی است که واقعاً از اعتقادات حقّه گسسته‌اند و از دین، سوءاستفاده‌ی ابزاری می‌کند تا

۱ سوره مبارکه بقره، آیه ۳۸.

به قدرت برسد، اما ریا می‌تواند وصف مؤمنین هم قرار بگیرد. مانند مؤمنی که نماز ریاکارانه می‌خواند، یا کسی که اعتقادات حقّه را پذیرفته ولی در اعمال خود دچار ریا می‌شود. به عبارت دیگر، «ریا» وصف اختصاصی منافقین نیست و ممکن است مؤمنین هم به آن متّصف شوند.

ج: مؤمن، گناه کبیره هم مرتکب می‌شود، اما بحث ما درباره‌ی لغزش و گناه یک فرد نیست، بلکه بحث بر سر این است که چه وصفی، به وصف و فرهنگ یک نظام بدل می‌شود. از سوی دیگر، اگر یک فرد مؤمن، تمام زندگی خود را به ریا یا گناه کبیره‌ی بگذراند، چنین شخصی در حال جدا شدن از جامعه‌ی مؤمنین است و این، غیر از شخصی است که چندین بار دچار گناه کبیره شود، اما نمی‌خواهد از جامعه‌ی مؤمنین جدا شود.

بیان شد که ریا، در مقابل اخلاص است، یعنی کاری را انجام دهید تا در منظر دیگران، مورد تعریف واقع شوید! اما اگر نام انبیاء الهی مانند حضرت ابراهیم یا حضرت نوح علیهما السلام در تاریخ باقی مانده است، به این معناست که این بزرگواران به دنبال شهرت بوده‌اند؟! در حالی که پیامبری مانند حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام حتی در نیازهای عادی زندگی هم به مردم رو نمی‌آورده و نیازهایش را فقط از خدا می‌خواسته و لذا مفتخر به لقب «خلیل‌الله» می‌شود. از این بالاتر، وقتی که این رسول الهی در منجنيق قرار می‌گیرد، بزرگ‌ترین قدرت‌هایی که آن‌ها را می‌شناسد - مانند حضرت جبرئیل‌علیه‌السلام - برای کمک به محضر ایشان می‌روند اما ایشان نمی‌پذیرد! روشن است که چنین ذوات مقدسی هیچ‌گاه به دنبال شهرت نبودند بلکه دائماً به دنبال کسب رضای خدا و هماهنگی با خواست او بودند تا در اعلا‌ی کلمه‌ی حق سهیم شوند و بوسیله‌ی افعال خود، میلیون‌ها انسان را از گمراهی نجات دهند.

این اخلاق، تفاوت فاحشی با خُلق کسانی دارد دائماً از سنت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دم می‌زدند، اما علی‌رغم تأکید ایشان از همراهی با جیش اسامه سر باز زدند. سپس با رحلت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، خلافت را غصب کردند و بالاترین مقامات قدسی را که شایسته آن نبودند برای خود قائل شده و نسبت به آن تبلیغ کردند. از این رو، با رفتاری خلاف قرآن و دستورات خداوند، بنیان‌گذار هندسه‌ی ریا در تاریخ شدند. اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین و

اهل بیت علیهم السلام با وجود داشتن اعلی مراتب قدسیت، تفاوتی اساسی با دیگر عناصر مبارز داشتند و آن این بود که بدون خواست خدای متعال، دست به هیچ کاری نمی زدند و الا حذف فیزیکی شیخین، برای امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ مؤونه‌ای نداشت. در واقع سابقه‌ی این دو نفر در جنگ‌ها برای همه علنی بود و به فرار کردن مشهور بودند و نقل شده است که در تمام جنگ‌هایی که شرکت کردند، یک نفر را هم نکشته‌اند! اما از این طرف، اشجع شجاعان در عرب، در مقابل شجاعت حضرت علی و اولاد ایشان علیهم السلام به حساب نمی آمدند و در تمام جنگ‌ها، نقش امیرالمؤمنین علیه السلام کاملاً مشخص بود و اساساً در وجود مبارک ایشان، ترس جایی نداشت.^۱ اما تسلیم محض نسبت به دستورات خداوند بودند و هیچ فعلی را جز برای جریان کلمه خداپرستی انجام نمی دادند.

به نظر می‌رسد اولین سوره‌ای که توسط ائمه‌ی نفاق دفن شد، سوره‌ی «قدر» بوده است؛ زیرا سوره‌ی «قدر» مربوط به شأن علمی ائمه معصومین علیهم السلام و نشان‌دهنده‌ی اشراف آن بزرگواران بر «کلّ امر» و تمامی حوادث است. اما شیخین، با وجود این‌که کمترین علم را نداشتند، در منزلت سوره‌ی «قدر» نشستند و برای خود، کرامات ساخته و پرداخته کردند؛ چون غصب چنین منزلتی، به تقدّس، خواب، رؤیا، عِدّه و عُدّه، جعل حدیث، تبلیغات و ایجاد جوّ اجتماعی محتاج بود! لذا ریا، به معنای همان کاری است که اینان انجام دادند و نام خود را با انواع تدابیر، بر سر زبان‌ها انداختند تا به شهرت برسند.

در این راه، حتی به کارهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌دادند - مانند نماز اول وقت - نیز تمسک می‌کردند. گاهی حضور انسان در صف اول نماز برای این است که آنچه از دستگاه خدا برای پرورش خود می‌خواهد، به دست بیاورد. اما گاه انگیزه‌ی انسان این است که در صورت غیبت امام جماعت، افرادی همچون علی علیه السلام پیشاپیش مأمومین قرار نگیرد! لذا ولید ملعون، علی رغم شرب خمر و بوی بد دهانش و درخواست نزدیکان برای عدم حضور در مسجد، باز نیز

۱. داستان آن مرد یهودی معروف است که در جنگ خیبر و با وجود مشاهده‌ی عظمت فعل امیرالمؤمنین علیه السلام در جریان آن جنگ ایمان نمی‌آورد؛ اما در جریان إحراق بیت و با ملاحظه‌ی مظلومیت ایشان - با وجود آن که می‌توانستند با یک نهیب همه را فراری دهند - ایمان می‌آورد!

عزم مسجد کرد و گفت: «اگر من نروم، ابن مسعود را - که از طرفداران اهل بیت علیهم السلام بوده است - پیش نماز قرار می دهند!»^۱ چنین شخصی نماز را برای این می خواند که علاوه بر حفظ شهرت خود، دیگران هم موقعیت او را تصاحب نکنند و مناصب، از آن دوستان و رفیقان خودش باشد! لذا خداوند متعال می فرماید: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».^۱ پس این نوع از اوصاف رذیله از نظام نفاق صادر می شود و دارای پایه‌هایی مانند حسد و حرص است که این اوصاف، به یکدیگر وابسته و در هم منعکس می شوند و لذا تمامی اوصاف رذیله را می توان در اینان ملاحظه کرد.

حجت الاسلام محسن وافی: طبق شأن نزولی که ذیل برخی آیات نقل شده است، یکی از منافقین بعد از واقعه‌ی غدیر از خداوند می خواهد که «اگر جانشینی علی علیه السلام حق و دستور توست، سنگی از آسمان بر من فرو فرست» که چنین نیز می شود.

ج: البته عقلانیت این فرد ضعیف بوده است و خودش را رسوا می کند. اما شیخین نه تنها این گونه نبودند، بلکه به عنوان اولین نفرات به امیرالمؤمنین تبریک می گویند؛ زیرا می خواهند با حفظ خود، اختیارات طرف مقابل را نیز تسخیر کنند و از این کار لذت ببرند! بالاترین لذت اینان غیر از ریاست خود، این بود که احساس می کردند امیرالمؤمنین علیه السلام را خوار کرده‌اند و همان طور که در دعای صنمی قریش وارد شده، سقف خانه‌ی نبوت را به زمین کوبیدند و در این خانه زلزله انداختند. در واقع ائمه‌ی نفاق در مسیر زندگی خود همیشه به دنبال این بودند که با دستیابی به منزلت‌های اجتماعی، اهل بیت علیه السلام را حذف کنند و خود به قدرت برسند، ولی تا زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کاری ممکن نبود. اما بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله هر کاری توانستند کردند.

نقل شده که یکی از اینان در پستوی خانه خود نان و سرکه می خورد تا در جامعه این طور منعکس شود که سیره و سنت این شخص، همان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است و حتی در

۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۸۸.

غذاخوردن هم مانند ایشان عمل می‌کند! اگر تا این حد به این مسائل دقت نمی‌کردند و با این ریاکاری‌ها خود را مطرح نمی‌کردند، نمی‌توانستند مساله‌ی خلافت را منحرف کنند. یعنی اگر همانند آن شخص تقاضای عذاب می‌کردند یا آشکارا و صریح دست به مقابله می‌زدند، نه تنها به مقصد خود نمی‌رسیدند بلکه از بین می‌رفتند. لذا باید توجه داشت که علت جعل مناقب برای ائمه‌ی نفاق، علم آنان به این موضوع بود که دستیابی به این حکومت، بدون تقدس امکان ندارد و بر این اساس، با ادعای مقامات معنوی و تلاش برای کسب شهرت و منزلت اجتماعی و تطبیق آیات قرآن و شأن نزول آن بر خود، شرایط را برای غصب حکومت و سپس تحکیم سلطنت خود فراهم آوردند که این موارد، بزرگترین نمونه‌های خُلُق «ریا» است.

حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری: آیه‌ی آخر «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» است که توضیح آن در وحدت سوره و عنوان اصلی آن گذشت.

وصلی‌الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین